

## نقد جامعه‌شناسیک دفتر شعری بادبان

(اثر سلیمان لایق)

**نگارنده:** پوهنیار میرضیاءالدین میری\*

### چکیده

سلیمان لایق، یکی از شاعران معاصر افغانستان است، که تاکنون، چند دفتر شعری از او به چاپ رسیده و یکی از این دفترها، *بادبان* نام دارد. شاعر در *بادبان*، با توصیف ویژه‌گی‌های رفتاری طبقه‌های گوناگون مردم، تلاش کرده تا بتواند روابط درون‌ساختاری اقتصادی و فرهنگی طیف‌های گوناگون را نمایش دهد. این درون‌مایه‌های شعری در *بادبان*، می‌تواند بستر خوبی را برای خوانش نقد جامعه‌شناسیک، فراهم بیاورند؛ از همین روی، پژوهش حاضر تلاش کرده تا با توجه به مؤلفه‌های نقد جامعه‌شناسیک به خوانش شعرهای سلیمان لایق بپردازد. یافتن مؤلفه‌های نقد جامعه‌شناسیک در شعر سلیمان لایق، یافتن زاویه دید لایق نسبت به التزام ادبی، شناخت نقش و کارکرد طبقات گوناگون اجتماعی در شعرهای سلیمان لایق و تبیین پیوند فکری شاعر با مردم، هدف‌های این پژوهش بودند. نیز، تلاش شده که برای پرسش‌های پیش رو، پاسخ فراهم شود: روابط طبقاتی در شعر سلیمان لایق، چه گونه بازتاب یافته‌اند؟ شگردهای هنری و آرایه‌های ادبی، چه گونه و با چه سازوکاری لایق را یاری کرده‌اند که تصویرهای ذهنی خویش را از اجتماع طبقاتی ارائه کند؟ التزام ادبی، در کارگاه اندیشه‌ی لایق، چه مفهومی دارد؟ محدوده پژوهشی این تحقیق، دفتر شعری *بادبان* است که با روش انتقادی، از داده‌های نقد جامعه‌شناسیک در آن استفاده شده است. نتیجه‌های پژوهش نشان دهنده آن است که دفتر شعری *بادبان*، نمونه‌ی از ادبیات ملتزم است؛ زیرا شاعر در آن به توصیف طبقه‌های اجتماعی پرداخته است. او کارکرد روابط اجتماعی و اقتصادی را در آن تبیین کرده و رفتارشناسی طبقاتی را مدنظر قرار داده است. این بنیادهای محتوایی، سبب شده که شاعر در گستره صور خیال و شگردهای هنری و زبانی، کم‌تر نوآوری داشته باشد.

**واژه‌گان کلیدی:** سلیمان لایق، نقد جامعه‌شناسیک، دفتر شعری *بادبان*، پرولتاریا، بورژوازی،

ادبیات ملتزم، طبقه‌های اجتماعی.

**Sociological criticism of Badban's poetry book**

(Poet: Suleiman Laeeq)

**Author:** Teaching Assistant, Mir Zia addin Miri\***Abstract**

Suleiman Laeeq is one of the contemporary poets of Afghanistan, who has published several books of poetry. One of his books is called Badban. By describing the behavioral characteristics of a class of people in Badban, the poet has tried to show different types of people from different economic and cultural relationships. By referring to these poetic themes in Badban, we can make a Marxist critique of this poetry book. For this reason, this article has tried to criticize Suleiman Laeeq's poems with the values of Sociological criticism. The goals of this research are to find criteria Sociological criticisms in Suleiman Laeeq's poetry, to find Laeeq's perspective on literary commitment, to recognize the role and function of different social classes in Suleiman Laeeq's poems, and to explain the connection between the poet and the people. Below, questions: How are class relations shown in Suleiman Laeeq's poetry? Artistic methods and literary arrays, how and with what structure, have helped Suleiman Laeeq to present his mental images of class society? What is the meaning of literary obligation in Suleiman Laeeq's thought? This article has criticized Badban's poetry book according to the Marxist critical method. The results of the article show that Badban's poetry notebook is an example of the integrated literature in Afghanistan. Because the poet has described the social classes in it. Suleiman Laeeq has shown the function of social and economic relations and the role of people in the society at his poems. These issues have caused Suleiman Laeeq to be less innovative in terms of imaginative images and artistic and linguistic techniques.

**Key words:** Suleiman Laeeq, Sociological criticism, Badban's poetry book, proletariat, bourgeoisie, mixed literature, social classes.

\* Member of Dari Department , Faculty of Education, Herat University , Herat, Afghanistan (zia.miri1374@gmail.com)  
 This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



## مقدمه

خوانش‌های انتقادی، در پی آنند که تفسیرهای گوناگون متن را فعال سازند. تاریخ نقد در ادبیات پارسی، گواه آن است که در این گستره، خوانش‌های اخلاقی، ذوقی، فنی، زبانی و... چیره‌گی داشته‌اند و هر جا نقد ادبی به فریبی رسیده است، فراشدهای ادبی نیز در فرازنا بوده‌اند. در روزگار کنونی نیز، نگاه‌کردهای انتقادی می‌تواند به شرح، تفسیر، تعلیل و توجیه، ارزش‌گزاری و آسیب‌شناسی فراشدهای ادبی بپردازد. یکی از روزنه‌های برجسته انتقادی، نقد جامعه‌شناسیک است، که با کاربست آن، فرآورده‌های ادبی، درون بستر اجتماعی و مردمی‌شان، واکاوی می‌شوند. کاربست این نگرش انتقادی در ادبیات معاصر افغانستان، آن‌گاه برجسته‌گی خود را نشان می‌دهد، که از مسؤولیت ادبیات سخن به میان بیاید؛ به‌زبانی دیگر، اگر هدف‌مندی ادبیات و شعر را فراچشم بداریم، نقدهای اجتماعی، بیش‌تر زنده‌گی می‌یابند.

یکی از سرایش‌گرانی که چند مجموعه شعری از او به چاپ رسیده، سلیمان لایق است. سروده‌های سلیمان لایق در دفتر شعری *بادبان*، می‌توانند بستر خوبی برای خوانش ادبیات از نگاه جامعه‌شناسی باشند؛ زیرا این نگرگاه انتقادی می‌تواند تفسیر دگرگونی از دفتر نام‌برده، به دست بدهد و در همین حال، نمونه‌یی بر خوانش‌های انتقادی ادبیات معاصر بیفزاید؛ هم‌چنین، شرح پیوند شعر سلیمان لایق، با بستر اجتماعی - مردمی آن نیز از همین ره‌گذر، هستی می‌یابد.

خوانش‌های انتقادی هم‌واره توانسته‌اند به جریان‌شناسی، آسیب‌شناسی و ارائه تفسیرهای گوناگون از فرآورده‌ها و فراشدهای ادبی بپردازند؛ از همین روی، خوانش انتقادی شعر سلیمان لایق، از آن جهت که تفسیری جامعه‌شناسانه از شعرهای او ارائه می‌کند، می‌تواند پُراهمیت باشد. این خامه نتوانسته نوشته‌یی بیابد که شعرهای *بادبان*، را با فرایادداشتن مؤلفه‌های نقد جامعه‌شناسیک، واکاوی کرده باشد.

خوانش نقد جامعه‌شناسیک دفتر شعری *بادبان* و یافتن مؤلفه‌های انتقادی این مکتب، برجسته‌ترین هدف‌هایی هستند که پژوهش حاضر، برای رسیدن به آن گام برداشته است. افزون بر آن، واکاوی پیوند ادبیات و بستر اجتماعی را در راستای نگرگاه‌های سربرآورده‌گان جامعه‌شناسی، از دید سلیمان لایق، هدفی دیگر در این جُستار است.

در این نوشته، تلاش شده تا برای پرسش‌هایی از این دست، پاسخ فراهم شود: دفتر شعری *بادبان*، روابط طبقاتی را در سطح جامعه چه‌گونه نشان داده است؟ ادبیات ملترم در دست‌گاه فکری سلیمان لایق، دارای چه مفهومی است؟ پرولتاریا و بورژوازی در شعر سلیمان لایق، با چه صفت‌هایی نموده شده‌اند؟ سرایش‌گر *بادبان*، به لحاظ رفتارشناختی اجتماعی، چه تحلیلی از نقش‌های گوناگون مردم در اجتماع به دست می‌دهد؟

این تحقیق، تحقیقی انتقادی است که در آن از نقد جامعه‌شناسیک، استفاده شده است و مجموعه شعری بادبان، اثر سلیمان لایق را به بررسی گرفته است.

گوشه‌یی از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: التزام ادبیات در تفکر سلیمان لایق، نمودار نوعی گرایش انتقادی و ادبی است. او به نقش‌های عمده مردم در اجتماع اقتصادمحور چشم دوخته است و در زمینه ارائه راه کارهای زیستی به مخاطبان خود، تلاش کرده است. افزون بر این، بخشی از سروده‌های او، نشان‌دهنده خصوصیات طبقات و نیروهای رودرو، از نگاه اجتماعی و اقتصادی هستند.

### نقد جامعه‌شناسیک

در گیرودار فراشدهای هنر برای هنر و هنر برای آرمان، یکی از فربه‌ترین نگرش‌ها، نقد جامعه‌شناسیک است که با سرسختی در برابر خوانش‌های نارجاعی فرآورده‌های ادبی و هنری، می‌ایستد. نقد جامعه‌شناسیک چنان که از نامش پیدا است، برآمده از نگرگاه‌های کارل، فلسفه‌دان و جامعه‌شناس آلمانی در سده بیستم است. یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی گفته است: «فلاسفه تا کنون به تفسیر عالم پرداخته‌اند؛ اما از این پس باید به تغییر عالم پرداخت» (جمادی، ۱۳۹۵: ۲۲۴)؛ و این گزاره، بنیادی‌ترین مفهوم فلسفی جامعه‌شناسی کنش‌گرا را نشان می‌دهد. یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی در پی آن است که جهان نوینی را تصویر کند و

در این جهان اهمیت اجتماعی زنده‌گی هر فرد بی‌هیچ میانجی، برای خود او روشن است؛ اما فردیت او در یک هم‌گونی بی‌رنگ غرق نمی‌شود. پیش‌فرض این اندیشه، این است که یگانه‌گی کاملی میان منافع جمعی و فردی متصور است و انگیزه‌های خودخواهانه خصوصی را می‌توان به نفع مفهومی از اتحاد مطلق با کل از میان برد. کارل عقیده داشت که جامعه‌یی که در آن منشأی همه اختلاف‌ها، خصومت‌ها و شرارت‌ها بدین‌سان از میان برود، نه تنها تصورکردنی، که از لحاظ تاریخ، در دستور روز است (کولاکوفسکی، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۰).

کارگر و سرمایه‌دار یا پرولتار و بورژوا، روابط تولیدی، اقتصاد و اجتماع، زیربنا و روبنا، هنر و لایه‌های اجتماعی، خودآگاهی، کنش‌گری و... از بنیادی‌ترین کلیدواژه‌گان، یکی از شیوه‌های جامعه‌شناسی ادبی به‌شمار می‌رود؛ اما آن‌چه ته‌پایه نگرش‌های اقتصادی جامعه‌شناسیک را می‌سازد، همین روابط تولیدی میان سرمایه‌دار و کارگر است. در نگاه یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی، این روابط سبب شده‌است تا گروه کوچکی از مردم، دست‌مایه جوانی، تلاش، استعداد و نیروی دسته‌های گوناگون مردم را به‌سود منافع شخصی خود صاحب شوند؛ حال آن‌که کارِ کارگران و اندازه دست‌مزدشان، سراسر رابطه‌ی واژگون با کار بورژوا و درآمدشان دارد: «کار سرمایه‌دار بسیار کم و درآمدش بسیار زیاد؛ حال آن‌که کارِ کارگر بسیار زیاد و درآمدش خیلی اندک است» (نک: کنوبلاخ،

۱۳۹۱: ۶۴-۸۱)؛ این توضیح، اساس آن چیزی است که یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی آن را بیداری اقتصادی می‌خواند؛ اما «صرف این که دریا بیم سرمایه‌داری، بسیاری از مردم را به دام زنده‌گی توأم با کار بی‌معنا و زنده‌گی خانواده‌گی قرین فقر و مسکنت گرفتار کرده است، کافی نیست» (واربرتون، ۱۳۹۱: ۲۴۰)؛ بل که خودآگاهی و کنش‌گری، کانون توجه است.

دیدگاه جامعه‌شناسیک راهی را به ما نشان می‌دهد که آثار نویسندگان را درون بستر اجتماعی - اقتصادی بخوانیم و آن‌ها را از این بستر جدا نکنیم. دیدگاه جامعه‌شناسیک به ما می‌گوید «آثار ادبی، مخلوق اذهان مختار و مستقل از شرایط اجتماعی نیستند و در یک جهان ذهنی انتزاعی به وجود نمی‌آیند» (برتس، ۱۳۹۷: ۹۷)؛ و «جلوه‌های ایدیولوژی‌های زمانه خویش‌اند» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۴۲)؛ از همین جا است که نقد جامعه‌شناسیک را گونه‌یی از نقد در پرتو باورهای اجتماعی به‌شمار آورده‌اند (گرین و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶۸)؛ و درباره کارآمدی‌های این نگرش، نوشته‌اند که در نقد جامعه‌شناسیک، «توجهی که به منابع و پیامدهای اجتماعی ادبیات شده و پیش از آن غالباً مورد غفلت قرار گرفته بود، حس تحسین ما را برمی‌انگیزد (ولک، ۱۳۸۵: ۷/ ۱۵۶).

از برجسته‌ترین منتقدان و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی، می‌توان به «گئورگ لوکاچ، آنتونیو گرامشی، والتر بنیامین، ارنست بلوخ، تئودور آدورنو، ژان پل سارتر، لوسیل گلدمن و هربرت مارکوزه، اشاره کرد» (کلتر، ۱۳۸۵: ۴۰۸). افزون بر این دانش‌مندان، بسیاری کسانانی که در گستره نقد جامعه‌شناختی، گام برداشته‌اند؛ از همین روی، «شیوه جامعه‌شناسیک هم‌چون شیوه‌های دیگر تفسیر، دربرگیرنده دسته‌یی از دیدگاه‌های گوناگون است، که هر کدام دل‌چسپی‌های ویژه خود را دارد. با این هم، همه این دیدگاه‌های گوناگون هم‌باور دارند که دیدگاه کارل، با چشم‌دوختن به طبقه کارگر و فرد، کنشی‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین چهارچوب را برای دانستن جهان به دسترس ما می‌گذارد» (ره‌یاب، ۱۴۰۰: ۱/ ۴۷۸). در این جستار، با فرایادداشتن همه‌گانی‌ترین بنیادهای جامعه‌شناسیک، به سروده‌های سلیمان لایق نگاهی افکنده‌ایم.

## نقد جامعه‌شناسیک شعرهای سلیمان لایق

### رفتارشناسی طبقه‌های اجتماعی

اندیشه هنر برای هنر، در سده نهم پدید آمد. این اندیشه که در برابر هنر هدف‌مند، متعهد و آرمان‌گراست، آن دسته از فرآورده‌های ادبی را می‌پذیرد که به هدف ویژه‌یی آفریده نشده و در بنیاد، هدف ارجاعی و بیرونی نداشته باشند. نوشته‌هایی که هدف‌های اخلاقی، آموزشی و... داشته باشند، در برابر مکتب فکری هنر برای هنر می‌ایستند؛ آن چه که از آن، به هنر متعهد و ملتزم تعبیر می‌شود. یکی از برجسته‌ترین موضوع‌هایی که در سروده‌های سلیمان لایق، در پیوند با نگرش اجتماعی - نقد

جامعه‌شناسیک به چشم می‌خورد، تضاد طبقاتی میان دو طبقه بورژوا و پرولتار است. تضاد طبقاتی در شعر لایق به این‌گونه نمایش یافته که او ویژه‌گی‌ها و مشخصه‌های رفتار طبقه فرادست، را نشان داده است؛ ستم‌گری، توهین و تحقیر فرودستان، شکنجه‌دادن، محرومیت‌بخشیدن و از خون‌وجان مردم برای خود، عشرت و عیش و نوش فراهم کردن:

ظلم‌ها، استمگری‌ها، چورها، غارت‌گری‌ها  
لعن‌ها، تحقیرها، هتک شرف وحشی‌گری‌ها  
غُرُزْدن، چشمان‌کشیدن، زهره‌بی‌چاره‌گان را آب‌کردن  
وان شکم‌گندیده‌گان را کام نفس از شربت خون وطن سیراب کردن [...] نیست جز از خون مردم باده در مینای شان  
در پی این‌های‌وهوی، این برق شوکت‌های شان  
می‌رسد فردای شان:  
بازپرس و جورشان، بیدادشان، فحشای شان،  
مرگ بر غوغای شان!  
مرگ بر دنیای شان!  
بازوان شوم شلاق‌آفرین  
پنجه‌های آهنین  
می‌کشد بر گردن فرزند خلق  
حلقه زنجیر استبداد و کین (لایق، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳)

لایق، به آشکاره‌گی می‌گوید که ستم‌گران و مالکان کلان، با بهره‌بردن از تلاش طبقه کارگر و فرودست برای خود، دارایی و تجمل و آسوده‌گی فراهم کرده‌اند؛ ازسوی دیگر، طبقه کارگر، تهی‌دست و مستمند، از آسوده‌گی‌های زنده‌گی، بهره‌ی نبرده‌اند؛ چنان‌که شاعر از زبان یک کارگر مستمند، روش زاد و زنده‌گی آنان را باز می‌گوید:

از آن دمی که سر بکشیدیم و زاده‌ایم	در انتظار ما است تب و تاب چاکری
مارا خریده‌اند غلامان زر به زور	منکوب باد بیرق منحوس نوکری
از ما ربود نوبت شور شباب را	صیاد تیزچنگ و اداکار بربری
از درد پرس و رنج که آیین روزگار	با ما نداشت جز ره و رسم ستم‌گری
با ما نسوخت هیچ چراغی به محفلی	با ما نساخت هیچ گلی بهر دلبری
ما کشته و شهید ستم‌های مالک‌ایم	از ما پیرس لذت و ذوق برابری

(همان: ۱۰۴)

تضاد طبقاتی، معطوف به دو گروهی که گفته شد، در بسیاری از سروده‌های دفتر بادبان، به چشم می‌خورد.

### تعریف بورژوازی، از مؤلفه‌های ارزشی

بورژواها در نگاه سلیمان لایق، حتا گاهی می‌توانند ارزش‌ها را تعریف کنند و آشکار است که تعریف ایشان از ارزش‌ها نیز وابسته به سود و زیان‌سنجی خودشان است:

معیار شرف، داشتن گله و گاو است	آن‌جا شرفی نیست اگر گاو و خری نیست
جز چند تن بای شکم‌گنده و ظالم	کس صاحب یک‌بسوه‌زمین یا ثمری نیست
دهقان که غلامانه دهد تن به زمین‌دار	از فقر و تهی‌دستی خویشش خبری نیست
یک گوشه خلاص از ستم مالک جبار	سرتاسر این‌وادی و کوه و کمری نیست

(همان: ۱۷۰-۱۷۱)

و آشکار است که ارزش‌های بورژوازی، هرگز با منافع پرولتاری هم‌سو نیست:

از خون ما است قصر فلک‌سای پادشاه	وز رنج ما است زینت بت‌های آذری
گر دست ما نخورد به خاک سیاه دشت	بودی بشر اسیر ستم‌های بی‌بری
لیکن نظام ظلم، که افکنده باد و نیست	با ما نرفت از ره انصاف و داوری

(همان: ۱۳۴)

ارزش‌های بورژوازی و پرولتاریا، اساس نیروهای اقتصادی و فرهنگی را رودر رو، در روابط اجتماعی می‌گذارد.

### نقش پرولتاریا در ساختار اقتصادی و صنعتی جامعه

در نقد جامعه‌شناسیک، فرض بر این است که «نویسنده حوادث اجتماعی را به زبان هنری بیان می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۲۰)؛ بر همین بنیاد، در دفتر شعری *بادبان سلیمان لایق* نیز، بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی را دربارهٔ طبقهٔ کارگر و نقش آنان در ساختارهای اقتصادی و صنعتی جامعه می‌توان دید. سلیمان لایق، تصریح دارد که ماشین‌های صنعتی، به همت کارگران، وابسته است و تلاش کارگران و تهی‌دستان است که چرخ صنعت و دارایی را به چرخش درمی‌آورد:

حیات شعلهٔ بی‌باک دست کارگر است	هر آن‌چه هست همه هست دست کارگر است
همین که موج گل از خاک سرزند دل من	گواه محنت والای دست برزگر است
کسی که لذت محنت ندیده انسان نیست	چو هیکلی است کز احساس درد بی‌خبر است
صدای غرش ماشین همین که می‌شنوی	نوای هستی انسان و حافظ بشر است

(۱۳۹۳: ۱۴۱)

اما این یکی از مسائل برجسته دربارهٔ تلاش کارگران و زحمت‌کشان از دید لایق، زنده‌گی غرورآمیز و سربلندانهٔ آنان است:

آن‌جا میان حائط میلیونر خسیس  
از مرکز فساد

از آشیان ظلم

آواز ضربه‌های تبر می‌رسد به گوش

نازم غرور چوب‌شکن را که کم نکرد

گردن به حاجتی

از بهر نان مفت

با زور پنجه می‌کشد از چوب خشک نان (همان: ۱۴۲)

آشکار است که در نگاه سلیمان لایق، این طبقهٔ پرولتار هستند که با زحمت‌کشی و به زور پنجهٔ خویش، از دست‌رنج خویش نان می‌خورند و در آن سو، بورژوازی، هرگز از این صفت برخوردار نیست؛ زیرا تلاش بدنی و زحمت‌کشانه، در آن سو وجود ندارد و این سرمایه‌های بزرگ که شاید به زور و یا بدون زحمت به دست آمده‌اند، آسوده‌گی و ثروت‌مندی بورژوازی را فراهم آورده است.

### تلخ‌کامی‌ها و نرسیدن‌های اجتماع پرولتار

پیش‌تر اشاره شد که در نقد جامعه‌شناسیک «هنر، انعکاس واقعیت اجتماعی است» (مددپور، ۱۳۹۰: ۳۷۵). سلیمان لایق نیز در سروده‌های خود، شماری از واقعیت‌های اجتماعی را نشان داده است؛ آن چه به کار این برگه‌ها می‌آید، آن بخش از سروده‌های او است که یک‌سره به زنده‌گی طبقهٔ پرولتار و زحمت‌کش، اختصاص یافته است. وی از محرومیت‌ها، ناداری‌ها، تلخ‌کامی‌ها و نرسیدن‌های طبقه‌های فرودست سخن گفته است. سرودهٔ زیر، که از زبان یک کودک روایت می‌شود، گواه این گونه سروده‌ها در دفتر شعری بادبان است:

گفت ما دانیم لیک این آب و خاک  
باوجود آمیخت اما جان نشد  
با سرشک آمیخت، با توفان گذشت  
هست اطفالی چو من شورآفرین  
بال‌شان را قدرت پرواز نیست  
هریکی شان بوعلی سینا بودی

طفل آن بی روزگار سینه چاک  
بهر ما سازندهٔ امکان نشد  
فرصت از ما در تلاش نان گشت  
ورنه در هر کوچه بلخ‌گزین  
کار‌شان را ساحةٔ آغاز نیست  
گر فلک را دیدهٔ بینا بُدی

(همان: ۱۲۳)

گویا کودکی که این سخنان را می‌گوید، شوربختی‌های همهٔ افراد طبقهٔ اجتماعی خود را روایت می‌کند و لایق با استفاده از این داستان، به احوال طبقهٔ فرودست پرداخته است؛ در همین حال، از استعداد ذاتی آنان نیز یاد کرده است که اگر کودکان کار و فرزندان طبقهٔ فرودست بتوانند درس بخوانند و فرصت خوب و امکانات درخور، برای‌شان فراهم باشد، شاید به بلندترین جای‌گاه‌های علمی و دست‌آوردهای پژوهشی، دست یابند. این امر، به گونه‌ی نقش وضعیت اجتماعی و زیست‌بوم را در پرورش افراد، به یاد می‌آورد.



## راه کارهایی برای پروتاریا

در سروده‌های سلیمان لایق، گاهی شعرهایی به چشم می‌خورند که شاعر می‌خواهد در آن به کارگران و زحمت‌کشان و فرودستان، راه‌هایی را نشان دهد که بتوانند به آسوده‌گی و زنده‌گی خوب دست یابند. یکی از این راه‌ها، تلاش برای رسیدن به خودآگاهی و درک اجتماعی است. این بخش از سروده‌های لایق، به گونه‌ی، هم‌سو است؛ با آن‌چه نظریه پردازان جامعه شناسیک بدان تصریح دارد: «کار بدترین معماران را از کار ماهرانه زنبورها در ساختن کندوها و کار عنکبوت‌ها در تنیدن تار مهمم- تر دانست» (به نقل از: احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). یکی دیگر از منتقدان اجتماعی، با همین گرایش، می‌نویسد که: «توده‌های پرولتر، درست همان طور که اساساً فاقد مالکیت هستند، در خصوص واقعیت نیز، اساساً فاقد پندار هستند؛ اساساً بیرون جهان ایدیولوژی قرار دارند و انتزاعات و بازنمایی‌های ایده‌آل آن از رابطه اجتماعی برای آن‌ها وجود ندارد» (بالیار، ۱۳۹۳: ۷۵).

لایق، به زحمت‌کشان و تلاش‌گران، به مردمی که با دست‌رنج خود زنده‌گی می‌کنند، نصیحت می‌کند که:

به‌هوش باش خداوندِ کار و محنت و رنج      زمانه ز آن تو شد، مشت دیگران خالی است  
(همان: ۱۹۳)

لایق، از توان‌مندی‌های مردم یاد می‌کند و می‌خواهد آنان را به خودآگاهی نزدیک کند:

تو آسمانی و اندیشه تو ابر بهار      تو نور بخش زمینی، تو مغز و جان و تنی  
تو نقش‌بند جهانی، تو خلق کارگری      تو بسته‌بند حوادث، تو سرو و یاسمنی  
(همان: ۲۲۰)

از دیگر راه‌کارهایی که سلیمان لایق، آن را در پیش‌رفت مردم، مهم می‌داند، دست‌یابی به علم، هم‌راه با عمل است؛ او باور دارد که اگر مردم به دانش دست یابند و بر پایه دانسته‌های خود رفتار کنند، بی‌گمان جامعه مردمی به‌سوی پیش‌رفت و به‌تر شدن گام خواهد زد. لایق این مسأله را در سروده‌ی بیان می‌کند که در آن، از پنداشت‌های بی‌خردانه و افسانه‌ی انتقاد کرده است:

پندارها و بُلّه‌وسی‌های آدمی  
پنداشت که آسمان  
جسمی است نقره‌بین و بهشتی است جاودان  
لیکن چراغ علم و عمل بود هم‌رهش  
آخر به خنده گفت:  
دیگر اسیر جادوی افسانه‌ها نییم  
در گیرودار زنده‌گی  
یک روز ناگهان  
غُرید راکتی

بگشاد کار و سعی بشر راه آسمان  
دانست آدمی که فلک سقف بسته نیست  
یعنی که می‌توان

با علم و کار بر زبر مهر، سروری (همان: ۱۲۸-۱۲۷)

در بند پایانی، شاعر تصریح کرده است که با علم و عمل، می‌توان به سروری رسید و این توصیه  
\_ با فراچشم‌داشتن نظام فکری شاعر\_ بیش‌تر از همه، به طبقهٔ مردم عادی و زحمت‌کش  
برمی‌گردد؛ همان طبقه‌یی از مردم که معمولاً به سبب مشکلات اجتماعی و اقتصادی، انگیزهٔ تحصیل  
را از دست داده‌اند یا نتوانسته‌اند تحصیل کنند و به علم‌آموزی و یادگرفتن حرفه‌ها و فنون پردازند.

### شعر و ادبیات، مسوول و ملزم

نظریه پردازان جامعه شناسیک باور دارند که اساساً «نیت مؤلف مهم است و هنرمند باید آگاهانه  
اثر خود را در راستای منافع پرولتاریا شکل دهد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۹۰). گویا سلیمان لایق، این  
سخن نظریه پردازان را فراگوش داشته است و با چنین اندیشه‌یی سروده است که:

ز تارهای دلــــم شور خلق می‌خیزد      چه خوش هنر به هنرمند خود هماهنگ است

(۱۳۹۳: ۴۱)

او خود را هم‌زیست و هم‌اندیش مردم می‌داند و این هم‌زیستی باعث شده که دردها و  
اندیشه‌های مشترکی با مردم خویش داشته باشد و این باور در روانش استوار شود که سخن باید در  
خدمت مردم باشد و شعر باید از زنده‌گی مردم، بگوید:

من از رنج انسان بس آموختم	ز غوغای مردم بس آموختم
مرا طرز آزاده‌گی یاد داد	سخن بی‌تمنای مردم مباد
سخن بی‌تمنای مردم چه سود	چه سود از سخن، گر که مردم نبود
مرا دیده‌بینای آگاه و پیر	که عمری سپرده به دی‌ماه و تیر
بگفتا که فرزند، بیدار زی	در فتنه باز است، هُش‌بار زی

(همان: ۱۲۴)

عشق‌ورزیدن به مردم، یکی دیگر از مفاهیمی است که بنای ادبیات ملترم را در شعرهای سلیمان  
لایق می‌گذارد. او خود را سوخته از آتش عشق می‌داند؛ عشق به مردم؛ نه عشقی که رنگ عرفانی و  
مجازی داشته باشد:

سوختیم اما سر فریاد نیست	شکوه کار مرد آتش‌زاد نیست
چیست آتش، عشق مردم داشتن	دل به زیر نیش گزدم داشتن

(همان: ۱۱۲)

او با بار عشق به مردم، از زبان مردم سخن می‌گوید و باور دارد که زبان باید در خدمت زحمت‌کشان باشد:

زبان را به فرمان جان داده‌ام      که جان را به زحمت‌کشان داده‌ام  
(همان: ۱۸۶)

سرودن شعر برای او مبارزه با بیداد است و رهایی‌بخشیدن مردم از قید ستم:

سـراییـدن شـعـر آـمـوختـم	چـو آـمـوختـم پـخـتـه تـر سـوختـم
ازین سوختن، آتش جاودان	برافروختم تا که نسل جوان
به خاشاک این کهنه هیزم‌کشان	زنند آتش کینه‌یی بی‌امان
تن پیلتن را به توفان کشد	عنان خرد را به عصیان کشد[...]
شکست آورد کاخ بیداد را	رهایی دهد خلق ناشاد را

(همان: ۱۸۷-۱۸۹)

ادبیات ملتزم در کارگاه فکری سلیمان لایق، حتا وارد عارفانه‌ترین لحظات شاعر نیز می‌شود؛ زیرا همین نگرش است که باعث می‌شود شاعر در راز و نیاز خود با خداوند یگانه و بخشنده، از بارگاه پروردگار، بخواهد که بتواند با مردم مسکین و نادار و ناتوان، کمک کند:

یارب به رنج‌های ستم‌کش که ظالمان	خورده‌ست خون‌شان به شب و روز سال‌ها
یارب به جان‌فشانی این کارکشته‌گان	یارب به حق نالۀ این سینه‌پاره‌ها
دستم بده ز بازوی پولاد سخت‌تر	مستم بده چو کاوه همان مرد پارسا
مستی که بشکند سر و دست ستم‌گران	دستی که برکند عَلمِ ظلم از بنا
شرم‌آور است و حوصله‌فرسا و جان‌گداز	افسانۀ گدایی و رسوایی گدا

(همان: ۱۱۶)

شاهدیهایی از این‌گونه در سروده‌های سلیمان لایق بسیار است و این شواهد، گواه آنند<sup>۲</sup> که سلیمان لایق، به ادبیات ملتزم گرایش دارد؛ ادبیاتی که باید از مردم و برای مردم باشد؛ رنج‌ها و ناخوش‌گواری‌های مردم را گزارش دهد و در خدمت آرمان‌های آنان باشد؛ ناگفته پیدا است که این سخن، همان بنیاد استواری است که در همهٔ گرایش‌های هنر برای آرمان به چشم می‌خورد. این‌جا، هنر نه تنها برای هنربودن زیبا است؛ بل که زیبایی هم در این گرایش هنری، خدمت به مردم است. در این میان، یک موضوع، جلب توجه می‌کند: کم‌باری سروده‌های سلیمان لایق به لحاظ ادبی. توضیح این که التزام و تعهد سلیمان لایق، به موضوعات اجتماعی و اقتصادی، او را از توجه به شگردهای هنری و تازه‌آفرینی‌های زبانی و ادبی، بازداشته است. ناگفته پیداست که توجه به زمینه‌های شاعرزدهٔ محتوایی، کم‌تر به اندیشه مجال می‌دهد که به سوی نوآوری‌های تصویری، شعری و شگردهای ادبی چشم بدوزد.

## مناقشه

منتقدان هم‌واره بر این نکته تأکید داشته‌اند که چشم‌دوختن به معیارهای محتوایی و موازین فکریِ احياناً شعارزده، ادبیات را به سوی فعالیت‌های اجتماعی محض می‌برد و از مایه‌های ادبی آن می‌کاهد؛ همین نکته را در سخن سلیمان لایق نیز گواهییم. لایق با الگو قرار دادن ادبیات ملتزم و هدف‌مند، کم‌تر به نوآوری‌های هنرمندانه، هنجارگریزی و هنجارآفرینی‌های زبانی، فکری و ادبی دقت کرده است. هرچند این مطلب، از ارج‌مندی احتمالی محتویات سروده‌های او نمی‌کاهد. از سویی دیگر، تکرار موضوع‌های مربوط به آرمان‌های مردمی، گاهی مطلب را ملال‌آور می‌کند. درست است که شاعر نمی‌تواند از اجتماع و زیست‌بوم خویش قطع رابطه کند؛ مگر توجه به شگردهای هنری نیز، بخشی از رسالت شاعران و نویسندگان است.

آنچه در شعر لایق، به آشکارا دیده می‌شود، توصیف دقیق او از روابط طبقاتی است. روابط طبقاتی در تفکر او، بر بنیاد دیدگاه اجتماعی عامیانه شکل یافته است؛ دیدگاهی که در شناختن روابط طبیف‌های متفاوت اجتماعی، اقتصاد و دارایی را مبنا قرار می‌دهد و حضور و نفوذ فعالیت‌های اقتصادی را در همه بخش‌های زنده‌گی انسانی مؤثر می‌داند. بر بنیاد چنین نگرشی است که دو قطب مستمند و سرمایه‌دار، در اندیشه سلیمان لایق، به‌عنوان نیروهای رودررو مطرح می‌شوند.

بخش‌های دیگری از سروده‌های لایق، بیان‌گر راه‌کارهایی هستند که او برای پیش‌رفت و اعتلای وضعیت طبقه فرودست ارائه می‌کند؛ مگر این راه‌کارها بیش‌تر کلی هستند؛ علم‌آموزی، حرفه‌ورزی، ارج‌مند دانستن زمان، تلاش برای رسیدن به خودآگاهی اجتماعی و...؛ از همین روی، کارایی این راه‌کارها، کم‌تر است؛ زیرا اندکند مطالبی از میان آن‌ها، که بادر نظر داشت جزئیات زیست‌بوم و اندیشه‌های مردمی، ارائه شده باشند.

## نتیجه‌گیری

این جستار پس از واکاوی داده‌ها، به برایندهای زیر دست‌یافته است:

- سلیمان لایق، در دفتر شعری بادبان، ادبیات و هنر را ملزم به هدف‌مندی می‌داند. او تصریح می‌کند که شعر و هنر، باید در خدمت مردم جامعه و پیش‌رفت آنان باشد. شعر در نگاه سلیمان لایق، مسؤول است که رنج‌های اجتماعی را نشان دهد و محرومیت‌ها و نرسیدن‌های طبقه‌های فرودست مردم را بیان کند؛

- در سروده‌های سلیمان لایق، ناهم‌گونی طبقات اجتماعی، به روشنی دیده می‌شود؛ او دو طبقه بورژوا و پرولتار را در برابر هم می‌گذارد و از رفتار هر یک از این دسته، مؤلفه‌هایی را نشان می‌دهد. بورژواها در شعرهای سلیمان لایق، ملیون‌های ستم‌گر هستند؛ کسانی که با تحمیل نیروی نظام

اقتصادی خود بر طبقه کارگر، برای خود سرمایه عیش و عشرت فراهم آورده‌اند و با رنج‌های زنده‌گی و دردهای توده، بیگانه‌اند؛ پرولتاریا، در شعر سلیمان لایق، مردم عادی هستند؛ مردمی که به طبقه فرودست برمی‌گردند و از دست‌رنج خود، دست‌مزد ناچیزی به دست می‌آورند؛ مگر با همت و غرور زنده‌گی می‌کنند؛

- سروده‌های سلیمان لایق، نقش پرولتاریا را در چرخه صنعت و اقتصاد ویژه‌گی بخشیده است. لایق در شعرهای خود تأکید کرده که همه ماشین‌های صنعتی و کارهای دستی که بنیادهای اقتصادی جامعه را می‌سازند، به تلاش کارگران وابسته است و از این ره‌گذر، جای‌گاه اقتصادی و صنعتی طبقه پرولتار را در جامعه، نشان داده است؛

- سلیمان لایق، مخاطبان سروده‌های خود را به علم‌آموزی توصیه می‌کند؛ مگر علمی که همراه با عمل و کار باشد. او می‌افزاید که علم همراه با عمل، زمینه پیش‌رفت و اعتلای جامعه انسانی را فراهم می‌سازد و مردم را به سوی زنده‌گی به‌تر می‌برد. او توان‌مندی‌های ذاتی و استعداد‌های نهفته درونی مردم را به یاد می‌آورد و تصریح می‌کند که کودکان نادر و طبقه فرودست و زحمت‌کش نیز استعداد و توانایی‌های عالی دارند، که اگر زمینه علم‌آموزی، حرفه‌ورزی و کارکردهای دانش‌پژوهانه برای‌شان فراهم شود، می‌توانند به جای‌گاه‌های بلند علمی و پژوهش دست یابند؛

- بخش دیگری از سروده‌های سلیمان لایق، به توصیف زنده‌گی مردم طبقه فرودست اختصاص یافته است. پرولتاریا و زحمت‌کشان، در سروده‌های سلیمان لایق، با محرومیت و ناداری وصف شده‌اند. مردمی که برای دست‌مزد اندک، ناچار اند کارهای سخت و توان‌فرسا را انجام دهند و از امکانات زنده‌گی آسوده، بی‌بهره هستند؛ کم‌تر می‌توانند تحصیل کنند و برای ادامه زنده‌گی خود، باید بیش‌تر زحمت کشند؛

- خواننده در دفتر شعری *بادبان*، به لحاظ مایه‌های ادبی، با کم‌رنگی روبه‌رو است؛ شعارزده‌گی و آرمان‌گرایی یک‌سره، شعر لایق را از ابهام و ایهام سرشتی هنر و ادبیات دور کرده است؛ به همین سبب از استعاره‌های تازه، تشبیه‌های نوآیین، معناهای چندپهلوی و شگردهای ادبی دیگر در سخن او نشانی نیست.

### سرچشمه‌ها

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸۲). *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*. چ ششم. تهران: نشر مرکز.
۲. ایگلتون، تری. (۱۳۸۳). *مارکسیسم و نقد ادبی*. برگردان به‌فارس‌ی از اکبر معصوم‌بیگی. تهران: دیگر.

۳. بالیبار، ایتین. (۱۳۹۳). **فلسفه مارکس**. برگردان به پارسی از کیوان مهتدی. تهران: نشر دیاباب.
۴. برتنس، هانس. (۱۳۹۷). **مبانی نظریه ادبی**. برگردان به فارسی از محمدرضا ابوالقاسمی. چ پنجم. تهران: نشر ماهی.
۵. جمادی، سیاوش. (۱۳۹۵). **زمینه و زمانه پدیدارشناسی، جستاری در زنده‌گی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر**. چ پنجم. تهران: ققنوس.
۶. ره‌یاب، محمدناصر. (۱۴۰۰). **نقد ادبی**. ج اول. هرات. نشرات دانش‌گاه هرات.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). **نقد ادبی**. چ دوم. تهران: نشر میترا.
۸. کینر، دگلس. (۱۳۸۵). «**نقد جامعه‌شناسیک**»، در *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. برگه‌های ۴۰۸ تا ۴۱۵. به کوشش ایرناریما مکاریک. برگردان به پارسی از مهران مهاجر و محمد نبوی. چ دوم. تهران: نشر آگه.
۹. کنوبلاخ، هوبرت. (۱۳۹۱). **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. چ دوم. تهران: نشر نی.
۱۰. کولاکوفسکی، لشک. (۱۳۸۵). **جریان‌های اصلی در مارکسیسم، برآمدن، گسترش و فروپاشی**. برگردان به فارسی از عباس میلانی. چ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. واربرتون، نایجل. (۱۳۹۱). **آثار کلاسیک فلسفه**. برگردان به فارسی از مسعود علیا. چ پنجم. تهران: ققنوس.
۱۲. گرین، آلفرد، مورگان، لی، لیبر، ازل، ویلینگهم، جان. (۱۳۹۱). **مبانی نقد ادبی**. برگردان به پارسی از فرزانه طاهری. چ پنجم. تهران: نیلوفر.
۱۳. لایق، سلیمان. (۱۳۹۳). **دفتر شعر دری**. چ سوم. به اهتمام عبدالاحمد جاوید. کابل: امیری.
۱۴. مددیپور، محمد. (۱۳۹۰). **آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، آرای متفکران جدید مدرن و پست‌مدرن**. چ پنجم. چ سوم. تهران: سوره مهر.
۱۵. ولک، رنه. (۱۳۸۵). **تاریخ نقد جدید**. چ ششم. برگردان به پارسی از سعید ارباب‌شیرانی. تهران: نیلوفر.